

هارمونی

گفت‌وگو با آرش فناپیان آهنگساز گروه آرشاما موسیقی آرامش با رنگ آبی مختار بشکری‌پور

کنسرت موسیقی تلفیقی کولی و بی کلام گروه موسیقی «آرشاما» به سرپرستی مهرسا دبیری و آهنگساز آرش فناپیان و با عنوان «آبی عمیق» (Deep Blue) روزهای ۲۹ و ۳۰ مهر در خانه هنرمندان ایران برگزار شد. به همین بهانه گفت‌وگویی با آرش فناپیان، آهنگساز، تنظیم‌کننده و همچنین نوازنده گیتار گروه ترتیب داده‌ام.

■ ■ ■

■ گروه آرشاما چگونه و چه زمانی شکل گرفت؟
گروه «آرشاما» لایل دهه ۸۰ با نامی دیگر تشکیل شد و گروه متشکل بود از هنرجویان برتر کلاس‌های آموزشی بنده که گهگاه قطعاتی را برای اجرای آنها در جشنواره‌های مختلف تنظیم می‌کردم. روند کار طی گذر زمان جدی‌تر شد، به این ترتیب نوازندگان دیگری به گروه اضافه شدند و نوازندگانی نیز کم‌ا پس چهره و ترکیب گروه ساختاری تازه گرفت و در نهایت در سال ۸۵ «آرشاما» نامیده شد. با نوازندگی پنج گیتاریست، یک نوازنده طبل‌وا و همراهی آوای تنبور، لجهه کار آهسته‌آهسته فرم و گرایش واضحی به سمت موسیقی کولی گرفت که در دنیای موسیقی به Gypsy Music شناخته می‌شود. تمایل درونی من به Light Music و موسیقی نواحی (فولکلور جهانی)، کمی خواسته و کمی هم ناخواسته موسیقی آرشاما را به سوی فیوژن از جنس Gipsy – Light حرکت داد. در واقع در کنار قطعاتی که برای گروه بازتنظیم می‌کردم، قطعاتی نیز در این Theme گاهی به صورت واریاسیون و گاهی شناخته می‌شود. تمایل درونی من به موسیقی پس‌سازندگی گروه گسترده‌تر شد. حاصل این تعاملات اجرا در چند جشنواره رقابتی و کسب رتبه اول، برگزاری کنسرت در جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر سال ۸۶ و انتشار آلبوم «پور زمستانی» در پایان سال ۸۷ بود. چندان‌که انجام کار حرفه‌ای و در عین حال بر گرده کشیدن حواشی و برنابش‌ین معضلات آن مساله‌ای گریزناپذیر، واصله به جان و برای هرگز تمام‌ناشدنی است. آرشاما در عبور از این مسیر چند بار متلاشی شد و باز به سختی ایستاد. دست آخر در اواخر سال ۸۹ به لطف و سرپرستی خاتم مهرسا دبیری، آرشاما با عضویت ۱۲ نوازنده کار خود را ادامه داد و برگزاری کنسرت «آبی عمیق» که ۳۰ تیر ۹۰ در ایوان شمس برگزار شد و امروز که در تمامی برگزاری کنسرت ۲۹ و ۳۰ مهر در خانه هنرمندان هستیم.

■ چه کارهایی قبیل از این انجام داده‌اید؟ آیا با گروه‌های خاصی همکاری داشته‌اید؟



با چند گروه پلی‌فونیک برای اجرای قطعاتی در حد ضبط با هم همکاری کردیم؛ تشکیل گروه‌های چندنفره گیتار یا ارکسترهای تلفیقی (تریو، آرامنه و...) که برای اجراهایی تجربی و برگزازی اجرایی محدود جمع می‌شدند. اما در واقع تا به حال بیشتر تمرکز من در زمینه موسیقی بر امر آهنگسازی، پژوهش موسیقی کولی و نگارش بوده است که انتشار کتاب‌های «تود» و «نوازندگی گیتار کولی» از نتایج آن است.

■ آیا موسیقی شما مخاطب خاصی دارد؟

به هرحال موسیقی‌ای که در بیان‌سازی آرشاما صورت می‌پذیرد، به خصوص قطعات و فرم اجرای اخیر آن (Relaxation Music) هم تا حدودی در بین مخاطبان موسیقی ما ناشناخته است و هم تا حدودی نامالوس. فرصتی لازم است تا این میل و ذائقه برای عموم تعریف شود. به خصوص ذائقه عمومی امروز! اما آنها که به موسیقی فیلم، موسیقی بی‌کلام بومی و موسیقی برای آرامش علاقه‌مند هستند، مخاطبان اصلی آرشاما را تشکیل می‌دهند و جالب آنکه، بیشتر مخاطبان این موسیقی از اهالی ادبیات و دست‌اندرکاران هنرهای تجسمی و دراماتیک هستند. حالا اگر این را به عنوان مخاطب خاص بنامیم، پدایش شما مثبت است.

■ ذایقه مخاطبان در این انتخاب دخیل است؟
من پاسخ به این سوال‌ها را نمی‌دانم. مخاطبان ما مردم همین جوانی و همین آبادی و همین سرزمین هستند. ملتی که با آنها زندگی می‌کنم. یک جا و در یک زمان. شاید با شرایطی متفاوت اما منازار یک تاریخ و جغرافیا پس ذوق ما برخاسته از یک بستر است اما چرخ بسیار می‌خورد و سرگیج‌های که همیشه دورش می‌پلکد. حالا اینکه ذوق من با ذایقه همسایه‌ام چه ارتباطی دارد یا چرا هیچ ارتباطی به هم ندارد نیاز به تحلیلی دارد که تنها سرگیجه‌ام را بیشتر می‌کند.

■ طراحی نور، صحنه، میزاسنس و تصاویر روی سن در ترک بهتر موسیقی چه تأثیری دارد؟
امروز هنر مفهومی «Conceptual Art» به شکل ترکیبی از هنرهای تجسمی، درام، ادبیات و موسیقی در جهان هنر برگزار می‌شود، مجموعه‌ای از کنش‌ها که ادراکات مخاطب را از جهت‌های مختلف درگیر می‌کند. چیدمانی از هنر‌ها که ذهن هولوگرافیک بشر را به سوی مفهوم می‌خواند، رویکردی که من و همکارانم در کنسرت «آبی عمیق» آن را دنبال کردیم، رسیدن به یک تمرکز موضوعی در میزاسنس، تصویر و صدا بود که همگی در جهت کشف آرامش به کار بسته می‌شوند. کشف ملودی در تصویر، هارمونی دگر و قصه موجود در اصوات و تبادر تصویر ساخته‌شده در فضاسازی قطعه‌ها.

نامش «نادر» است؛ نامی نادر میان عرب‌ها. می‌گوید در هر کشوری که کنسرت برپا می‌کند، ایرانی‌ها به سراغش می‌آیند و می‌گویند: «آقای عباسی سلام!» با این حال اگر هم ریشه‌های ایرانی داشته باشد، در سراسر جهان به‌عنوان یک رهبر ارکستر مصری شناخته می‌شود. نادر عباسی چند روزی است به تهران آمده تا ساکن رهبری ارکستر تازه‌تأسیس رودکی را بر عهده بگیرد. این رهبر میهمان ساعت ۲۱:۳۰ امروز، ۱۵ آبان به مدت سه‌شب در تالار وحدت روی صحنه می‌رود. عباسی در کنار رهبری ارکستر، در کار خوانندگی و نوازندگی هم هست. او در ژوئیه ۲۰۰۹ رهبری ارکستر سمفونیک قطر را عهده‌دار شد و تاکنون همکاری ثابتی با این ارکستر داشته است. وزنه دیگر ارکستر رودکی، آرش امینی است؛ کسی که در فرانسه در رشته مدیریت هنری و رهبری ارکستر تحصیل کرده و آشنایی‌اش با نادر عباسی به زمانی برمی‌گردد که با او در چند برنامه همکاری داشت. او در فرانسه در کنسرت‌های متعددی همراه با نادر عباسی روی صحنه رفته و از این رهبر ارکستر به عنوان موسیقیدانی توانمند یاد می‌کند. امینی هم‌اینک مدیر هنری ارکستر رودکی است. او در کنار نادر عباسی مدیریت هنری اجرای ۵۴ نوازنده را برعهده دارد. در آستانه روی صحنه رفتن این ارکستر با اوونادر عباسی به گفت‌وگو نشستیم. حاصل گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

■ بهتر است قبل از طرح سوال هایمان از آقای عباسی، توضیحاتی در مورد کنسرت ارکستر سمفونیک رودکی بشنویم.

آرش امینی: در چیدن این برنامه دقت زیادی شده تا قطعات حتی‌المقدور تکراری نباشند. محور برنامه، کنسرت ویلن ژان سیبلیوس است. به این منظور ما از یک تکنواز ویلن روس به نام گراف مورزا دعوت کردیم که به تهران بیاید. ارکستر رودکی اردیبهشت‌ماه امسال راه‌اندازی شد و تاکنون یک بار روی صحنه رفته است. کنسرت روزهای ۱۵ تا ۱۷ آبان، دومین برنامه رسمی این ارکستر است. در این برنامه ما از آقای نادر عباسی دعوت کردیم تا به عنوان رهبر میهمان ارکستر را هدایت کند.

■ از آقای عباسی می‌خواهیم درباره سابقه خود و حضورش در ایران بگوییم.

نادر عباسی: من کارم را با آهنگسازی و نوازندگی ساز «باسون» (در ایران: فاگوت) در کنسرواتوار قاهره شروع کردم. در کنار آن، به خوانندگی اپرا هم روی آوردم. سپس به ژنو رفتم و در این شهر وارد کنسرواتوار عالی شدم و علایقم را تا مدارج عالی طی کردم.

■ برای اولین بار رهبری ارکستر را از چه زمانی شروع کردید؟

عباسی: زمانی که در ژنو موفق به دریافت جایزه اول آهنگساز شدم. من آنجا قطعه‌ای را که در کنسرواتوار ژنو ساخته بودم، در باله سوییس رهبری و اجرا کردم. بعد از آن به آکادمی «آیدیومس» در شهر لیون فرانسه رفتم و به تحصیل در زمینه رهبری ارکستر پرداختم. سپس به قاهره برگشتم و همان قطعه‌ای را که در ژنو ساخته بودم و جایزه اول گرفته بود، ضبط کردم. این قطعه با ارکستر اپرای قاهره ضبط شد. بعد از ضبط موفق این قطعه، از من خواستند در قاهره بنامم و به عنوان رهبر اپرای قاهره کارم را ادامه دهم. ۱۰ سال در قاهره ماندم و در زمینه باله و رهبری اپرا فعالیت کردم. همزمان ارکستر اپرای قاهره را به تورهای زیادی بردم؛ از جمله به مکزیک، آلمان، چین و یونان.

■ تمرکز شما بیشتر روی اپرا و باله است؟

عباسی: هم اپرا و هم رهبری ارکستر. من در موسیقی ارکسترال و سمفونیک هم کار زیادی کرده‌ام. در طول دوران رهبری ارکستر اپرای قاهره، ارکسترهای اروپایی از من می‌خواستند که به عنوان رهبر، با آنها همکاری کنم.

■ به غیر از اپرای قاهره، اپرای دیگری را هم رهبری کرده‌اید؟

عباسی: بله، اپرای فارسی در فرانسه، دومین اپرایی بود که رهبری کردم. از سال ۲۰۰۴ تا الان هر سال از من دعوت می‌شود که در این اپرا به رهبری بپردازم. من اولین رهبر عرب هستم که در اروپا و همین‌طور در آمریکا به رهبری ارکستر پرداخته‌ام. البته همان‌طور که می‌دانید هیچ رهبر عرب تا به حال نتوانسته چنین رزومه‌ای داشته باشد.

■ نام شما ایرانی، ملیت‌تان عرب و سال‌ها ساکن اروپا بوده‌اید. خودتان را یک عرب می‌دانید یا یک سوییسی؟

عباسی: من مصری هستم. نامم نادر عباسی است؛ اما حتی وقتی به آمریکا می‌روم خودم را یک «عرب مصری مسلمان» معرفی می‌کنم.

امینی: خوب است من در اینجا توضیحی درباره ارکستر فیلارمونیک قطر که آقای عباسی رهبری آن را برعهده دارد، بدهم. این ارکستر با شرایط مالی خوبی شکل گرفته و بهترین نوازندگان اروپا در آن دور هم جمع شده‌اند. سوولان هنری کشور قطر، ۲۸ رهبر ارکستر را از سراسر جهان نامزد رهبری این ارکستر کردند که از بین این ۲۸ رهبر، آقای عباسی انتخاب شد. در ابتدا قراردادی دوساله با ایشان بستند و این همکاری از سال ۲۰۰۹ ادامه دارد.

■ چه شد به ایران آمدید و به عنوان رهبر میهمان ارکستر رودکی به همکاری با این ارکستر پرداختید؟
من به هر کجای دنیا که با می‌گذارم، فکر می‌کنند یک ایرانی هستم. به خاطر اسمم (نادر عباسی). هر جای

دنیا که روی صحنه رفته‌ام، بعد از کنسرت‌ها یک عده زیادی از ایرانی‌های آن کشور به سمت آمدند و دور من را گرفتند و فکر کرده‌اند یک ایرانی‌ام. ما در مصر اسم و فامیلی تحت عنوان «نادر عباسی» نداریم؛ یا «لعباسی» داریم یا «عبلی». عباسی کاملاً ایرانی است. من خوب از این رهگذار با ایرانی‌های زیادی آشنا شدم؛ همین هم من را ترغیب کرد که روزی به ایران سفر کنم.

■ آیا هیچ‌گونه ریشه ایرانی ندارید؟

عباسی: ممکن است زمانی اجدادم ایرانی بوده باشند. می‌دانیم که در قدیم مرزهای ایران، خیلی گسترده بوده است. مطمئنم که شمار زیادی از ایرانی‌ها در زمان‌های قدیم از کشورشان به مصر آمده باشند. تا آنجا که می‌دانم یک ریشه ایرانی در وجود من هست.

■ از اینجا که بگذریم، می‌دانیم که رهبری ارکستر سمفونیک با رهبری اپرا فرق دارد. در کارنامه آقای عباسی رهبری اپرا برچسته‌تر از رهبری ارکسترهای سمفونیک است. این امر تأثیری در رهبری ارکستر رودکی ندارد؟
امینی: ایشان در کنار رهبری ایرانی اپرای مصر در سال تنها یک بار اپرای ماریس را رهبری می‌کنند. اما در دیگر نقاط دنیا، ارکسترهای سمفونیک را رهبری کرده‌اند. بنابراین در کارنامه‌شان هم رهبری اپرا دیده می‌شود و هم رهبری ارکستر سمفونیک.

■ می‌خواهیم درباره حضور ایشان در تهران و ارکستر رودکی بدانیم و اینکه آیا همکاری‌شان مقطعی باقی خواهد ماند؟
امینی: طبیعتاً که الان، به عنوان رهبر میهمان در ارکستر رودکی حضور دارند...

عباسی: البته که خوشحال می‌شوم باز از من دعوت کنند که رهبری این ارکستر را بر عهده بگیرم. به عنوان یک رهبر ارکستر

معتدماً ما نباید ایران را تنها بگذاریم و فکر کنیم که مثلا در ایران موسیقی کلاسیک وجود ندارد، همان‌طور که ممکن است برخی از ایرانی‌ها کمتر بدانند که ما در مصر موسیقی آکادمیک و کلاسیک داریم. شاید ما الان که اینجا نشستیم، ندانیم در کشور مراکش موسیقی کلاسیک هست یا نه. بنابراین ما باید همدیگر را بشناسیم و به همدیگر کمک کنیم. باید دور هم جمع شویم و به آمریکا و اروپا نشان دهیم که ما هم در زمینه موسیقی آکادمیک و کلاسیک، حرف‌های بسیاری برای گفتن داریم.

■ نوازنده‌های ایرانی و سطح توانمندی آنها را چطور دیدید؟

عباسی: سطح نوازندگان خیلی خوب بود. مساله اینجاست که ما باید راه و روش کار در ارکستر سمفونیک را به جوانان آموزش دهیم. منظورم هم راه و روش و نظم کاری است و هم سطح هنری.

گفت‌وگو با نادر عباسی، رهبر مصری ارکستر رودکی:

همه جای دنیا فکر می‌کنند ایرانی هستم

پرویز براتی



نادر عباسی (سمت چپ) در کنار آرش امینی، عکس: امیر جدیدی شرق

■ ارزیابی‌تان از فضای موسیقی مصر و ایران چیست؟
عباسی: مصر، کشور ارکسترهای بزرگ است. قاهره در حال حاضر دو ارکستر بزرگ دارد که هر کدام ۱۰ نوازنده مشغول فعالیتند. یکی از آنها ارکستر اپرای قاهره است و دیگری ارکستر سمفونیک قاهره، اما در عین حال درها را به روی نوازندگان خارجی باز کرده‌اند، به نحوی که ۲۵ درصد اعضای ارکسترهای ما از کشورهای دیگر هستند. از طرف دیگر، سابقه تأسیس ارکسترها در مصر به دهه سال قبل برمی‌گردد. اپرای قاهره در سال ۱۸۷۰ میلادی تأسیس شد. تعداد افرادی که در مصر موسیقی کار می‌کنند، خیلی زیاد است. این باعث رقابت فشرده میان نوازندگان می‌شود.

■ در انتخاب سازها برای اجرای پیش‌روی ارکستر رودکی مشکلی نداشتید؟
امینی: من به‌عنوان مدیر هنری ارکستر، با شرایط موسیقی در ایران آشنا هستم. بنابراین در انتخاب رپرتوار به این مساله توجه دارم. مثلاً برای اجرای اثر سیبلیوس سه ساز «ترومبون» نیاز داریم. قطعه روسینی هم که برای این کنسرت انتخاب کرده‌ام سه ترومبون نیاز دارد. من که شرایط فعلی موسیقی در ایران را می‌دانم قطعات را براساس آنچه در ایران وجود دارد، انجام می‌دهم.

■ فکر نمی‌کنید مشکل ساز و نوازنده، مانع بروز و دیده‌شدن تمام توانمندی‌های یک رهبر ارکستر شود؟

امینی: ۵۴ نوازنده که انتخاب می‌کنیم فقط به آنچه در ایران موجود است بسنده نمی‌کنیم. همچنان که در همین کنسرت از گراف مورزا دعوت کرده‌ام که از نوازندگان بنام جهان است.

■ ارکستر رودکی چند نوازنده دارد؟
امینی: ۵۴ نوازنده که انتخاب می‌کنیم. مساله اول ما این بود که آقای عباسی پیش از این در جای دیگر برنامه داشتند.

اما به‌عنوان مدیر هنری ارکستر، اعتقادی به این ندارم که اعضای ارکستر دو یا سه ماه روی یک قطعه تمرین کنند. تعداد جلسات تمرین باید کوتاه باشد، چون نوازندگان رفته‌رفته حساسیت خود را از دست می‌دهند و دچار ریزم‌رگی می‌شوند و به‌مرور تمامی این نوانس‌ها و علامت‌ها برایشان خسته‌کننده می‌شود. به همین دلیل از یک هفته مانده به حضور آقای عباسی در تهران من سه جلسه با اعضای ارکستر کار کردم و اشکالات را برطرف کردم تا وقتی رهبر ارکستر رسید، فقط روی موسیقی و انتقال تجربیات و تفسیر قطعات کار کند.

■ آقای عباسی شخصاً به کار کدام‌یک از آهنگسازان دنیا علاقه‌مند هستید؟
عباسی: به خاطر شباهت‌های فرهنگی دو کشور مصر و ایران، من احساس نزدیکی زیادی با مردم ایران می‌کنم. طبعاً این احساس را در مورد نوازندگان ارکستر هم دارم. همین چند روز پیش که به بازار تهران رفتم احساس کردم در قاهره قدم می‌زنم و این خیابان‌ها را می‌شناسم.

■ رابطه عاطفی و روحی رهبر ارکستر با نوازندگان خیلی مهم است. آیا توانسته‌اید در این چند جلسه تمرین به این رابطه برسید؟
عباسی: به خاطر شباهت‌های فرهنگی دو کشور مصر و ایران، من احساس نزدیکی زیادی با مردم ایران می‌کنم. همین چند روز پیش که به بازار تهران رفتم احساس کردم در قاهره قدم می‌زنم و این خیابان‌ها را می‌شناسم.

■ رپرتوار انتخاب‌شده برای این اجرا چقدر مورد علاقه‌شماست؟
رهبر‌توار انتخابی آقای امینی بسیار منطقی است. سیبلیوس حرکت زیادی در خود دارد با این حال قدری فضای کارش تیره‌است چون مربوط به اواخر دوره رمانتیک است. برخلاف آن، قطعه انتخابی روسینی، روشن و شفاف و منظم است. شوستاکوویچ سبک دیگری دارد؛ موسیقی جاز است با رنگ و حال و هوای خاص خود. این خیلی مهم است که سبک‌های مختلف موسیقی در قالب یک کنسرت کنار هم چیده شود. من این دقت را در انتخاب قطعات ایرانی هم دیدم.

■ راجع به قسمت کمتر شناخته‌شده موسیقی او صحبت کنیم، شما چند دیدگاه خاصی نسبت به موسیقی فیلم‌ها و دارید؟
من خیلی آنها را نمی‌شناسم. او برای گذراندن زندگی مجبور به نوشتن آنها بوده است. من فکر می‌کنم فقط هملت و ۱۹۱۹ را گوش کرده‌ام. آنها را نمی‌توان قوی‌ترین کارهای شوستاکوویچ نامید، هر چند خوب و استاده‌اند. آنها مانند موسیقی‌ای که بروکوفسکی روی فیلم‌های توسکی و ایوان وحشتناک نوشت، نبودند. آنها واقعاً آثار خاصی هستند. شناخت موسیقی فیلم‌ها شوستاکوویچ خیلی مهم است، البته نه برای من.

کوارتت

دیمیتری شوستاکوویچ به روایت ولادیمیر اشکنازی سفرهای به یادماندنی نیما توسلی

■ ولادیمیر اشکنازی می‌گوید برای او فعالیت‌های مختلف موسیقایی به هم مرتبط هستند و از هم جدا نشدنی. او سه دهه از عمرش را صرف رفتن به مراکز موسیقی جهان کرد و اکنون یکی از بزرگ‌ترین رپرتوارهای رسیتال را دارد و با کسانی چون ایزاک پرلمن، لین هارل و باریبارا برنی هم‌نوازی داشته است. از دهه ۱۹۷۰ به بعد، اشکنازی فعالیت خود را به عنوان رهبر آغاز کرد و در ارکستر فیلارمونیا، ارکستر روبیال فیلارمونیک، ارکستر کلیولند و ارکستر سمفونیک برلین به کار مشغول شد. در بسیاری از ارکسترهای جهان هم رهبر میهمان بوده است. اشکنازی سمت رهبری ارکستر فیلارمونیک چک را داشته که تورهای کنسرت زیادی با آنها برگزار کرد. یکی از مهم‌ترین آنها اجرای کارهای مهم شوستاکوویچ در کلن، نیویورک و وین بود. گفت‌وگوی زیر با او درباره دیمیتری شوستاکوویچ، آهنگساز بزرگ روس انجام شده است.

■ ■ ■

■ شما در سال ۱۹۶۳ شوروی را ترک کرده‌اید. آیا هیچ‌گاه شوستاکوویچ را ملاقات کرده‌اید؟
من دو یا سه بار با او ملاقات کردم. دفعه اول یکی از کربوهای خودش را با دو نفر از دوستانم برایش اجرا کردم. او با ما رفتار گرمی داشت. اما در مورد اجرایمان هیچ نظری نداد. بعدها متوجه شدم که آن اجرا خیلی هم خوب نبود احتمالاً او برداشت ما از اثرش را زیاد دوست نداشت. اگر هم بخواهیم واقعاً منصفانه قضاوت کنیم، ما فقط چند دانش آموز بودیم و نباید در آن زمان انتظار خیلی زیادی از ما داشت. البته من خودم فکر می‌کردم که اجرایمان عالی بود! یک دفعه هم او را در کنسرت دیدم و او به خاطر اجرایم به من تبریک گفت و ملاقات سوم‌مان هم زمانی بود که من به تماشای اولین اجرای کنسرت او رفتم که در آن او با نواختن پیانو روستروپوویچ را همراهی می‌کرد. البته من هیچ‌گاه مفضل او را ندیده‌ام.

■ به اجرای کربوی شوستاکوویچ اشاره کردید. آیا شما اکثر آهنگ‌های پیانوی او را نواخته‌اید؟
خب، همان‌طور که می‌دانید، آنها خیلی زیاد نیستند. من فقط چند پرلود و فوک زدم، همین.

■ قصد ندارید هیچ‌یک از این اجراهایتان را ضبط کنید؟
نه، فکر نمی‌کنم. با اینکه خیلی آنها را دوست دارم ولی فکر می‌کنم که الان وقت مناسبی برای اجرای آنها نیست. من اولویت‌های دیگری دارم. از کنسرت‌هایش

■ نظرتان راجع به سمفونی دوم او چیست؟
سمفونی دوم او خیلی ساده است. شوستاکوویچ آن را برای پسرش زمانی که دانش آموز بود، نوشت. البته سمفونی خیلی شیرین است چون او استاد است و تمام قطعاتی را که نوشته، استادانه‌اند. اما پرلودها و فوک‌هایش جدی‌ترند. یک سفر به یادماندنی! یک مجموعه عالی! اگرچه یاد گرفتن آنها خیلی سخت است و انرژی و تمرکز و وقت زیادی می‌برد.

■ آیا سمفونی پنجم شوستاکوویچ، که استقبال زیادی هم از آن شد، علاوه بر مطرح شدن به عنوان وسیله‌ای برای حدیث نفس، برای خوانند مقامات کشور هم مورد استفاده قرار گرفته است؟
منظورت مقامات شوروی است؟ به نظر من حقیر، آنها از سمفونی پنجم به خاطر مازاور انتهاش استقبال کردند.

■ حتی در غرب هم این سمفونی محبوب‌ترین اثر اوست، شما فکر می‌کنید که آیا این محبوبیت بقیه است؟
خوب این اثر به اندازه کافی قابل فهم است و خیلی روشن و خوش‌آهنگ. احتیاج به تلاش بسیاری برای گوش کردن به آن یا حتی نواختنش ندارد. این قفسیه در مورد خیلی از قطعاتی که بسیار مردمی و محبوب هستند صادق است و این فقط مختص به شوستاکوویچ و این قطعه نیست. قطعاتی که سخت‌ترند، تلاش بیشتری برای فهم آنها احتیاج است. اما نتیجه آن بسیار شیرین‌تر است. این ذات انسان است که قطعات راحت را بیشتر دوست دارد. هیچ اشکالی ندارد که قطعه‌ای مانند سمفونی پنج که با وجود سادگی، محتوای بالایی هم دارند از محبوبیت زیادی برخوردار شوند.

■ راجع به قسمت کمتر شناخته‌شده موسیقی او صحبت کنیم، شما چند دیدگاه خاصی نسبت به موسیقی فیلم‌ها و دارید؟
من خیلی آنها را نمی‌شناسم. او برای گذراندن زندگی مجبور به نوشتن آنها بوده است. من فکر می‌کنم فقط هملت و ۱۹۱۹ را گوش کرده‌ام. آنها را نمی‌توان قوی‌ترین کارهای شوستاکوویچ نامید، هر چند خوب و استاده‌اند. آنها مانند موسیقی‌ای که بروکوفسکی روی فیلم‌های توسکی و ایوان وحشتناک نوشت، نبودند. آنها واقعاً آثار خاصی هستند. شناخت موسیقی فیلم‌ها شوستاکوویچ خیلی مهم است، البته نه برای من.

منبع: www.siuu.edu